

کتاب دانیال - شماره صد و هشتاد و هفت

مکاشفه شیر: از پانیوم تا مهر و موم نهایی

Jeff Pippenger

2024-04-17

وقتی عیسی حقیقتی نبوی را مهرگشایی می‌کند، او به صورت شیر قبیله یهودا نمایانده می‌شود، و در قیصریه فیلیپی، شیر قبیله یهودا آغاز کرد به گشودن این حقیقت که «او باید به اورشلیم برود و از جانب مشایخ و سرکاهنان و کاتبان بسیار رنج ببیند و کشته شود و در روز سوم دوباره برخیزد.» این حقایق با پیامی که او در آغاز زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار مهرگشایی کرد، و سپس در پایان همان دوره نیز، همسو هستند. این حقایق با پیامی که در آیات سیزده تا پانزده باب یازدهم دانیال نمایانده شده نیز همخوان است.

وقتی او مهر آن حقیقت را برای آن صد و چهل و چهار هزار نفر می‌گشاید، این کار را از طریق روش خط به خط انجام می‌دهد، زیرا در همان جاست که «کلیدها»ی پادشاهی خدا یافت می‌شوند. آن حقایق باید خورده شوند، زیرا کلیدهای پادشاهی خدا هستند، و پادشاهی خدا قرار است درون قوم او باشد.

و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا چه وقت خواهد آمد، او به ایشان پاسخ داد و گفت: ملکوت خدا به گونه‌ای که دیده شود نمی‌آید؛ و نخواهند گفت: اینک اینجاست! یا: اینک آنجاست! زیرا اینک، ملکوت خدا در درون شماست. لوقا ۱۷:۲۰، ۲۱.

شیاطین ایمان می‌آورند و با این حال می‌لرزند، زیرا صرف ایمان کافی نیست؛ «حقیقت» باید همان‌گونه که خوراک جسمانی خورده شده جزئی از وجود انسان می‌شود، جزئی از وجود تو گردد. در روایت آیات سیزده تا پانزده، شیر قبیله یهودا مهر از حقایق مربوط به قانون یکشنبه در شرف آمدن برمی‌دارد، و همان حقایق مهر را پیشاپیش بحران در راه بر پیشانی‌های باکره‌های دانا حک می‌کند. شیر قبیله یهودا به خوبی از شهادت متی باب شانزدهم آگاه بود، و دیدار او از قیصریه فیلیپی با شهادت دانیال درباره پانیوم هم‌راستا بود، و او می‌دانست که سایه صلیبی که او و شاگردش در قیصریه فیلیپی زیر آن ایستاده بودند، نمایانگر سایه قانون یکشنبه در راه در تاریخ قوم آخرالزمانی او بود.

از آن زمان به بعد، عیسی شروع کرد به شاگردان خود نشان دهد که لازم است به اورشلیم برود و از سوی مشایخ و سرکاهنان و کاتبان رنج‌های بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم دوباره برخیزد. آنگاه پطرس او را به کنار کشید و شروع به سرزنش او کرد و گفت: حاشا از تو، ای خداوند؛ هرگز چنین بر تو نخواهد آمد. اما او برگشت و به پطرس گفت: از من دور شو، ای شیطان؛ سبب لغزش منی، زیرا به امور خدا نمی‌اندیشی، بلکه به امور انسان‌ها. آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: اگر کسی می‌خواهد به دنبال من آید، باید خود را انکار کند و صلیب خود را بردارد و مرا پیروی کند. زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ و هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را خواهد یافت. زیرا انسان را چه سود که تمامی جهان را به دست آورد و جان خود را ببازد؟ یا انسان در عوض جان خود چه خواهد داد؟ زیرا پسر انسان در جلال پدر خویش با فرشتگانش خواهد آمد، و آنگاه به هر کس بر حسب اعمالش پاداش خواهد داد. به راستی به شما می‌گویم، برخی از کسانی که در اینجا ایستاده‌اند، طعم مرگ را نخواهند چشید تا پسر انسان را ببینند که در پادشاهی خود می‌آید. متی ۱۶:۲۱-۲۸.

نخستین و بنابراین بر پایه قاعده ذکر نخستین، مهم‌ترین چیزی که عیسی درباره رنج‌های صلیب به شاگردانش گفت این بود که اگر پیروی از او را برگزینند، باید صلیب خود را بردارند. خواهر وایت به روشنی بیان می‌کند که صلیب همان یوغ نیز هست. یوغ و صلیب نماد اراده شخصی انسان‌اند، و همه چیز به به‌کارگیری درست اراده بستگی دارد. قدرتی که هیکل خدا را استوار نگاه می‌دارد، بره‌ای است که ذبح شده و بر «ستون» آویخته است. بره ذبح‌شده نمایانگر مصلوب شدن طبیعت نفسانی فروتر است، و «ستونی» که جسم مرده بر آن آویخته می‌شود، همان اراده است. مسیح با همواره نگه‌داشتن اراده خود در تسلیم اراده پدرش، نمونه چگونگی غلبه را فراهم کرد، و برای انجام آن کار، با پدرش بر تخت نشست. نماد غلبه، بره ذبح‌شده‌ای است که بر ستون آویخته شده است. تمامی این حقایق به‌طور مستقیم با کسانی که به‌صورت پطرس نمایانده شده‌اند، مرتبط است.

خطاب به فیلادلفیا، که چادر اکستر نماینده آن است، چنین آمده است:

آن که پیروز شود، او را ستونی در هیکل خدای من خواهم ساخت، و دیگر هرگز از آن بیرون نخواهد رفت؛ و نام خدای من را بر او خواهم نوشت، و نام شهر خدای من را، یعنی اورشلیم جدید که از آسمان از نزد خدای من فرود می‌آید؛ و نام جدید خود را بر او خواهم نوشت. آن که گوش دارد، بشنود آنچه روح به کلیساها می‌گوید. مکاشفه ۳:۱۲، ۱۳.

هر که همان‌گونه که مسیح غلبه کرد، غلبه کند، نامی تازه دریافت خواهد کرد، همان‌گونه که شمعون بریونا دریافت کرد، و ستونی در هیکل خدا خواهد شد، همان‌گونه که مسیح بره‌ای است که ذبح شد و بر ستونی در هیکل خدا آویخته شد. و هنگامی که همان‌گونه که مسیح غلبه کرد، غلبه کند، او نیز بر تخت در جای‌های آسمانی خواهد نشست، چنان‌که مسیح نشست.

خطاب به لائودیکیه، که با خیمه و اترتاون نمایندگی می‌شود، چنین گفته شده است:

اینک بر در ایستاده‌ام و می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را بگشاید، نزد او داخل خواهم شد و با او شام خواهم خورد و او نیز با من. به آن‌که غالب آید، عطا خواهم کرد که با من بر تخت من بنشیند، همان‌گونه که من نیز غالب آمدم و با پدرم بر تخت او نشستم. هر که گوش دارد، بشنود آنچه روح به کلیساها می‌گوید. مکاشفه ۳:۲۰-۲۱.

نخستین حقیقتی که عیسی هنگام آغاز آشکار کردن رنج‌های صلیب به شاگردان گفت این بود که انسان‌ها باید دقیقاً همان‌گونه که او الگوی غلبه را ارائه کرده بود، غلبه کنند. انسان‌ها باید نفس را با امیال و شهوات مصلوب کنند. وقتی این کار انجام شود، آنان در جاهای آسمانی نشانده خواهند شد.

حتی وقتی در گناهان خود مرده بودیم، ما را همراه با مسیح زنده کرده است (به واسطه فیض نجات یافته‌اید)؛ و ما را نیز با او برخیزانده و در جایگاه‌های آسمانی در مسیح عیسی با هم نشانده است. افسسیان ۲:۵، ۶.

پس از بیان حقیقت مصلوب شدن از حیث مسئولیت شخصی، شیر قبیله یهودا حقیقت دیگری را بیان کرد که به ایام آخر می‌پردازد.

زیرا اگر انسان همه دنیا را به دست آورد و جان خود را از دست بدهد، چه سودی می‌برد؟ یا انسان در عوض جان خود چه می‌تواند بدهد؟ زیرا پسر انسان در جلال پدرش با فرشتگان خود خواهد آمد؛ و آنگاه به هر کس بر حسب اعمالش پاداش خواهد داد. به راستی به شما می‌گویم: برخی از کسانی که اینجا ایستاده‌اند تا زمانی که پسر انسان را در حال آمدن در پادشاهی خود ببینند، طعم مرگ را نخواهند چشید. متی ۲۶:۲۸-۲۹.

هنگامی که پیام فریاد نیمه‌شب به‌دست شیر قبیلهٔ یهودا در دورهٔ پایانی فرایند مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر گشوده شود، عده‌ای خواهند بود که طعم مرگ را نخواهند چشید. آنگاه او به‌طور خاص یکصد و چهل و چهار هزار نفر را، قوم آخرالزمانی خود که مرگ را نمی‌چشند، خطاب کرد. از این‌رو، شش روز پس از دیدارش از قیصریه فیلیپی، شیر قبیلهٔ یهودا حقیقتی را گشود که قرار بود شاگردانش را برای بحران قریب‌الوقوع صلیب تقویت کند، اما از آن مهم‌تر به قانون روز یکشنبه که به‌زودی فرا می‌رسید اشاره داشت.

و پس از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را با خود برد و آنان را جداگانه به کوهی بلند برد؛ و در برابر ایشان متجلی شد؛ چهره‌اش چون خورشید درخشید و جامه‌هایش سفید چون نور گردید. و اینک، موسی و ایلیا به ایشان ظاهر شدند که با او سخن می‌گفتند. آنگاه پطرس در پاسخ به عیسی گفت: خداوندا، نیکوست که ما اینجا باشیم؛ اگر بخواهی، در اینجا سه خیمه بسازیم: یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی برای ایلیا. هنوز او سخن می‌گفت که ناگاه ابری تابناک بر آنان سایه افکند، و از ابر آوازی آمد که می‌گفت: این است پسر حبیب من که از او خشنودم؛ او را بشنوید. و چون شاگردان این را شنیدند، به رو افتادند و سخت ترسیدند. آنگاه عیسی پیش آمد و ایشان را لمس کرد و گفت: برخیزید و مترسید. و چون چشمان خود را بالا گرفتند، جز عیسی تنها کسی را ندیدند. و هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی ایشان را امر فرمود و گفت: آنچه دیدید را به هیچ‌کس مگویید تا پسر انسان از مردگان برخیزد. و شاگردانش از او پرسیدند: پس چرا کاتبان می‌گویند باید نخست ایلیا بیاید؟ عیسی پاسخ داد: به‌راستی ایلیا نخست خواهد آمد و همه چیز را به حال نخستین باز خواهد آورد. اما به شما می‌گویم که ایلیا هم‌اکنون آمده است و او را نشناختند، بلکه هر چه می‌خواستند با او کردند. به همین‌گونه پسر انسان نیز از جانب ایشان رنج خواهد برد. آنگاه شاگردان دریافتند که دربارهٔ یحیی تعمیددهنده با آنان سخن می‌گفت. متی ۱۷: ۱-۱۳.

در این فراز، شیر قبیلهٔ یهودا در حال مهرگشایی آن حقایقی است که بر صد و چهل و چهار هزار نفر مهر می‌نهد، درست پیش از پایان مهلت؛ زیرا «وقت نزدیک است». او نخست رنج صلیب را مشخص کرد و آن تجربه را به‌عنوان تفاوت تعیین‌کننده میان گروهی که از به‌کارگیری ارادهٔ خود برای به‌صلیب‌کشیدن نفس سر باز می‌زنند و گروهی که از نمونهٔ مسیح پیروی می‌کنند، ارائه کرد. سپس به آنان نشان داد که آنان نمایندهٔ آخرین نسل تاریخ زمین‌اند، زمانی که مردمانی خواهند بود که از زمان مهرگشایی‌ای که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد تا بازگشت او زندگی می‌کنند.

آنگاه او رؤیایی از وجود جلال‌یافتهٔ خود را آشکار ساخت، و با او موسی و ایلیا بودند. پیام مهری که گشوده شده است، مکاشفهٔ عیسی مسیح است، که با موسی و ایلیا مرتبط است، و گشوده شدن آن از ژوئیهٔ ۲۰۲۳ آغاز شد، هنگامی که دو شاهد مکاشفهٔ فصل یازدهم، که همان موسی و ایلیا هستند، خط به خط به‌عنوان نمادهایی که نمایانگر مهر شدن صد و چهل و چهار هزار بودند، تثبیت شدند. وقتی سه شاگرد آن رؤیا را دیدند و صدای خدا را شنیدند، «بر روی صورت خود افتادند و سخت ترسان شدند. و عیسی پیش آمد و ایشان را لمس کرد و گفت: برخیزید و مترسید.»

رؤیایی که سه شاگرد دیدند، نمایانگر رؤیایی از جلال مسیح در ایام آخر است و بنابراین همان رؤیایی است که دانیال در باب دهم دید.

و من، دانیال، تنها آن رؤیا را دیدم؛ زیرا مردانی که با من بودند رؤیا را ندیدند؛ اما لرزهٔ عظیمی بر آنان افتاد، چندان که گریختند تا خود را پنهان کنند. پس من تنها ماندم و این رؤیای بزرگ را دیدم و هیچ قوتی در من باقی نماند؛ زیرا زیبایی‌ام در درونم به فساد مبدل شد و هیچ قوتی در من نماند. با این همه، آواز سخنان او را شنیدم؛ و چون آواز سخنان او را شنیدم، در خوابی عمیق بر رو افتادم و رویم به سوی زمین بود. و اینک، دستی مرا لمس کرد و مرا بر زانوهای و کف دست‌هایم

برپا داشت. و به من گفت: ای دانیال، مرد بسیار محبوب، سخنانی را که با تو می‌گویم بفهم و راست بایست؛ زیرا اکنون نزد تو فرستاده شده‌ام. و چون این سخن را با من گفت، لرزان ایستادم. آنگاه به من گفت: مترس، ای دانیال، زیرا از روز نخست که دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و در حضور خدای خود نفس خود را خوار سازی، سخنانت شنیده شد و من به سبب سخنان تو آمده‌ام. دانیال ۷:۱۰-۱۲.

رؤیای تجلی در فصل هفدهم متی، رؤیای آینه‌گون فصل دهم دانیال است که هنگامی رخ می‌دهد که استخوان‌های خشک و مرده حزقیال زنده می‌شوند. این رؤیا و پیام مرتبط با آن، دو طبقه از پرستندگان را آشکار می‌کند: یکی در خیمه اکستر و دیگری در خیمه واترتاون، که همان جماعت استهزاگران ارمیا و کنیسه شیطان یوحناست. همان‌گونه که در شهادت دانیال اثرات رؤیا چنین بود، این‌جا نیز «وقتی شاگردان آن را شنیدند، بر روی خود افتادند و سخت ترسان شدند. و عیسی نزدیک آمد و ایشان را لمس کرد و گفت: برخیزید و مترسید.» رؤیا در هر دو مورد شنیداری و دیداری بود و در هر دو نمونه ترس برانگیخت. در هر دو شهادت برای قوت‌بخشی، یک «لمس» لازم بود.

مشاهده تجلی، در کنار نکات دیگر، دلیلی بود بر اینکه کلام خدا هرگز باطل نمی‌شود؛ زیرا در فصل شانزدهم انجیل متی، در آیه پایانی، عیسی فرموده بود: «برخی از کسانی که اینجا ایستاده‌اند، تا آن‌گاه که آمدن پسر انسان را در پادشاهی‌اش ببینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.» تجلی، تصویری از آمدن «پسر انسان» در پادشاهی‌اش بود.

موسی بر فراز کوه تجلی، شاهد پیروزی مسیح بر گناه و مرگ بود. او نماینده کسانی بود که در رستاخیز عادلان از قبر برخوانند خاست. الیاس که بی‌آنکه مرگ را ببیند به آسمان منتقل شده بود، نماینده آنان بود که در بازگشت دوم مسیح بر زمین زنده خواهند بود و «در یک لحظه، در یک چشم‌به‌هم‌زدن، به هنگام نواخته شدن صور آخر» دگرگون خواهند شد؛ آنگاه که «این فانی باید نامیرایی را بپوشد» و «این فاسد باید بی‌فسادی را بپوشد.» اول قرنتیان ۱۵:۵۱-۵۳. عیسی با نور آسمان پوشیده بود، همان‌گونه که ظاهر خواهد شد وقتی که «برای بار دوم، جدا از گناه، برای نجات» خواهد آمد؛ زیرا او «در جلال پدرش با فرشتگان مقدس» خواهد آمد. عبرانیان ۹:۲۸؛ مرقس ۸:۳۸. وعده نجات‌دهنده به شاگردان اکنون تحقق یافت. بر فراز آن کوه، پادشاهی آینده جلال در مقیاسی کوچک نمایانده شد: مسیح پادشاه، موسی نماینده قدیسان برخاسته، و الیاس نماینده منتقل‌شدگان. اشتیاق اعصار، ۴۲۱.

حقیقت مهر شامل این نکته است که یکصد و چهل و چهار هزار، همان کسانی هستند که در باب هفتم مکاشفه به تصویر کشیده شده‌اند، که نمی‌میرند و ایلیا نماد آنان است؛ و اینکه انبوه عظیم در باب هفتم مکاشفه، همان کسانی‌اند که می‌میرند و موسی نماد آنان است. یک گروه در ندای نخست باب هجدهم مکاشفه فراخوانده می‌شود و گروه دیگر در ندای دوم باب هجدهم مکاشفه فراخوانده می‌شود.

پس از آن لمس، عیسی تعلیمات بیشتری به شاگردان داد و گفت: «این رؤیا را تا زمانی که پسر انسان دوباره از میان مردگان برخیزد، به هیچ‌کس نگویند.» رؤیای تجلی، که همان رؤیای در آینه است، و رؤیای اشعیا در باب ششم، و رؤیای پولس هنگامی که در آسمان سوم بود، و رؤیای حزقیال درباره چرخ اندر چرخ، همه به دست شیر سبط یهودا تا پس از رستاخیز مسیح مهر و موم شدند.

رستاخیز مسیح نمایانگر رستاخیز دو شاهی است که در همان رؤیا با مسیح بودند و قرار بود در ژوئیه ۲۰۲۳ برخیزانده شوند. در آن هنگام پیام مهر و موم بر دو شاهد مکاشفه باب یازدهم و دو گروه وفاداران گشوده می‌شد و در چارچوب رؤیای آینه‌وار جلال مسیح در پایان جهان قرار می‌گرفت.

پیام مَهرگذاری همچنین در بستر سه آیه نخست فصل اول مکاشفه یوحنا قرار خواهد گرفت؛ جایی که زنجیره انتقال پیام، که نمایانگر ترکیب الوهیت با انسانیت است، در روندی گام به گام از چگونگی ارائه پیام مَهرگذاری به کسانی که نامزد قرار گرفتن در شمار یکصد و چهل و چهار هزار هستند، تبیین شده است.

روند مرحله به مرحله چنین بود: از پدر، به پسر، به فرشته جبرئیل، به یوحنا، به کلیساها. از پدر الهی، به پسر الهی که هم الهی است و هم انسانی، به مخلوقی سقوط کرده (جبرئیل)، به مخلوقی سقوط کرده (یوحنا)، به کلیساهایی که در آسیا هستند (جهان). این پنج گام در همان نخستین اشاره به «مکاشفه عیسی مسیح» به صراحت مشخص شده‌اند، و انکار هر گام به معنای انکار همه آنهاست.

مطابق آن مکاشفه، آنگاه شاگردان از عیسی پرسیدند: «پس چرا کاتبان می‌گویند که ایلیا باید نخست بیاید؟» و عیسی پاسخ داد و به ایشان گفت: «البته ایلیا نخست خواهد آمد و همه چیز را برقرار خواهد ساخت. اما به شما می‌گویم که ایلیا از پیش آمده است و او را نشناختند، بلکه هرچه خواستند با او کردند. پسر انسان نیز به همین‌گونه از جانب آنان رنج خواهد برد.» آنگاه شاگردان دریافتند که او درباره یوحنا تعمیددهنده با ایشان سخن می‌گفت.

نقش نبوی یحیی تعمیددهنده و یوحنا مکاشفه‌گر، عنصری از پیام مَهر است، و آنانی که در خیمه و اترتاون بودند و تصمیم گرفتند پیام ساموئل اسنو را نادیده بگیرند، نماینده کسانی‌اند که نمی‌خواهند بپذیرند که خداوند مردانی را که می‌خواهد برمی‌گزیند. صدایی که در ۱۹۸۹ برگزیده شد، نخستین بار پیام خود را دویست و بیست سال پس از ۱۷۷۶، در ۱۹۹۶ منتشر کرد، نگهبانی بود که تشخیص داد وای سوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرا رسیده است، و پیام گناه‌آلود ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ را ارائه کرد، بخشی از پیام مَهر است و نقش او با یحیی تعمیددهنده نمایانده می‌شود.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

من جماعتی را دیدم که به‌خوبی محافظت‌شده و استوار ایستاده بودند و به کسانی که می‌خواستند ایمان تثبیت‌شده جماعت را متزلزل کنند هیچ تأییدی نشان نمی‌دادند. خدا با خشنودی بر ایشان نگرست. سه گام به من نشان داده شد—پیام‌های سه فرشته: نخست، دوم و سوم. فرشته همراه من گفت: «وای بر کسی که سنگی را جابه‌جا کند یا میخی را در این پیام‌ها بجنباند. فهم درست این پیام‌ها اهمیتی حیاتی دارد. سرنوشت جان‌ها به نحوه پذیرفته شدن آنها وابسته است.» بار دیگر از میان این پیام‌ها گذرانده شدم و دیدم که قوم خدا تجربه خود را به چه بهای گزافی به دست آورده‌اند. آن از رهگذر رنج‌های بسیار و نبردی سخت به دست آمده بود. خدا آنان را گام به گام رهبری کرده بود تا ایشان را بر سکویی محکم و تکان‌ناپذیر قرار دهد. دیدم افرادی به سکو نزدیک شدند و شالوده‌اش را واریسی کردند. برخی با شادمانی بی‌درنگ بر آن گام نهادند. دیگران شروع کردند به عیب‌جویی از شالوده. می‌خواستند اصلاحاتی صورت گیرد تا سکو کامل‌تر شود و مردم بسیار شادمان‌تر باشند. برخی از سکو پایین آمدند تا آن را بررسی کنند و اعلام کردند که بنیانش نادرست نهاده شده است. اما دیدم که تقریباً همه بر سکو استوار ایستاده بودند و به کسانی که پایین آمده بودند اندرز دادند که از شکایت دست بردارند؛ زیرا خدا استاد بنا بود و آنان با او می‌ستیزیدند. آنان کارهای شگرف خدا را که ایشان را به سکوی استوار رسانده بود بازگفتند، و به اتفاق چشم‌های خود را به آسمان بلند کردند و با صدای بلند خدا را تمجید کردند. این امر بر برخی از کسانی که شکایت کرده و سکو را ترک کرده بودند اثر گذاشت، و آنان با چهره‌ای فروتنانه بار دیگر بر آن گام نهادند.

توجهم به اعلام ظهور نخستین مسیح معطوف شد. یوحنا در روح و قدرت ایلیا فرستاده شد تا راه عیسی را آماده کند. کسانی که شهادت یوحنا را رد کردند، از تعالیم عیسی بهره‌ای نبردند.

مخالفتشان با پیامی که آمدن او را از پیش خبر می‌داد، ایشان را در موقعیتی قرار داد که نتوانند به آسانی قوی‌ترین دلایل اینکه او مسیح است را بپذیرند. شیطان کسانی را که پیام یوحنا را رد کرده بودند واداشت که فراتر روند: مسیح را رد کنند و او را مصلوب سازند. با این کار، خود را در جایی قرار دادند که نتوانستند برکت روز پنتیکاست را دریافت کنند؛ برکتی که می‌توانست راه ورود به قدس آسمانی را به آنان بیاموزد. دریده شدن پرده هیکل نشان داد که قربانی‌ها و فرایض یهودی دیگر پذیرفته نخواهند شد. قربانی بزرگ تقدیم و پذیرفته شده بود، و روح‌القدس که در روز پنتیکاست نازل شد، ذهن‌های شاگردان را از قدس زمینی به آسمانی برد؛ جایی که عیسی با خون خود داخل شده بود تا منافع کفاره خویش را بر شاگردانش فرو بریزد. اما یهودیان در تاریکی مطلق رها شدند. آنان همه نوری را که می‌توانستند درباره طرح نجات داشته باشند از دست دادند و همچنان به قربانی‌ها و هدایای بی‌فایده خود اعتماد کردند. قدس آسمانی جای قدس زمینی را گرفته بود، اما آنان از این تغییر آگاهی نداشتند. از این رو نمی‌توانستند از شفاعت مسیح در مکان مقدس بهره‌مند شوند.

بسیاری با وحشت به رفتار یهودیان در رد کردن و به صلیب کشیدن مسیح می‌نگرند؛ و چون تاریخ بدرقتاری شرم‌آمیز با او را می‌خوانند، می‌پندارند او را دوست دارند و مانند پطرس او را انکار نمی‌کردند، یا همچون یهودیان او را به صلیب نمی‌کشیدند. اما خداوند که دل‌های همه را می‌خواند، همان محبتی را که مدعی بودند نسبت به عیسی دارند، به آزمایش گذاشته است. تمام آسمان با عمیق‌ترین علاقه، پذیرش پیام فرشته اول را نظاره می‌کرد. اما بسیاری که ادعای محبت به عیسی داشتند و هنگام خواندن داستان صلیب اشک می‌ریختند، بشارت آمدن او را به ریشخند گرفتند. به جای آن که پیام را با شادی بپذیرند، آن را فریبی اعلام کردند. آنان از کسانی که ظهور او را دوست داشتند نفرت ورزیدند و ایشان را از کلیساها بیرون راندند. کسانی که پیام نخست را رد کردند، از دومین پیام بهره‌ای نتوانستند برد؛ و نه فریاد نیمه‌شب که قرار بود ایشان را آماده کند تا با ایمان، همراه با عیسی، به قدس‌الاقداص مقدسگاه آسمانی وارد شوند، برایشان سودی داشت. و با رد کردن دو پیام پیشین، فهم خود را چنان تیره کرده‌اند که در پیام فرشته سوم که راه ورود به قدس‌الاقداص را می‌نمایاند، هیچ نوری نمی‌بینند. دیدم همان‌گونه که یهودیان عیسی را مصلوب کردند، کلیساهای اسمی نیز این پیام‌ها را مصلوب کرده‌اند؛ از این رو از راه ورود به قدس‌الاقداص بی‌خبرند و نمی‌توانند از شفاعت عیسی در آنجا بهره‌مند شوند. همچون یهودیانی که قربانی‌های بی‌فایده خود را تقدیم می‌کردند، آنان دعا‌های بی‌فایده خود را به بخشی که عیسی آن را ترک کرده است تقدیم می‌کنند؛ و شیطان که از این فریب خرسند است، چهره‌ای دینی به خود می‌گیرد و ذهن‌های این مسیحیان مدعی را به سوی خود می‌کشانند، و با قدرت و آیات و شگفتی‌های دروغین خود کار می‌کند تا آنان را در دام خویش محکم سازد. برخی را به یک شیوه می‌فریبید و برخی را به شیوه‌ای دیگر. او برای ذهن‌های گوناگون، فریب‌های متفاوتی آماده کرده است. برخی با وحشت به یک فریب می‌نگرند، در حالی که دیگری را به آسانی می‌پذیرند. شیطان برخی را با روح‌گرایی فریب می‌دهد. او همچنین همچون فرشته نور ظاهر می‌شود و به وسیله اصلاحات کاذب نفوذ خود را در سراسر سرزمین می‌گستراند. کلیساها به وجد می‌آیند و می‌پندارند که خدا به گونه‌ای شگفت برایشان کار می‌کند، در حالی که آن کار روحی دیگر است. این هیجان فرو خواهد نشست و جهان و کلیسا را در وضعیتی بدتر از پیش بر جای خواهد گذاشت.

دیدم که خدا در میان ادونتیست‌های اسمی و کلیساهای سقوط‌کرده، فرزندان صادق دارد، و پیش از آن که بلایا نازل شوند، کشیشان و مردم از این کلیساها بیرون خوانده خواهند شد و با رغبت حقیقت را خواهند پذیرفت. شیطان این را می‌داند؛ و پیش از آن که فریاد بلند فرشته سوم اعلام شود، در این مجامع مذهبی هیجان برمی‌انگیزد تا آنان که حقیقت را رد کرده‌اند گمان کنند که خدا با ایشان است. او امید دارد صادقان را بفریبد و ایشان را به این فکر وادارد که خدا هنوز برای کلیساها عمل می‌کند. اما نور خواهد درخشید، و همه کسانی که صادق‌اند کلیساهای سقوط‌کرده را ترک خواهند کرد و در کنار باقی‌ماندگان خواهند ایستاد. نوشته‌های نخستین، ۲۵۸-۲۶۱.

